

فرا تحلیل مطالعات ناظر به برساخت اجتماعی بدن در جامعه ایرانی

مورد کاوش: مقالات علمی پژوهشی داخلی ۱۳۹۵-۱۳۸۶

ابراهیم اخلاسی*

یاسر رستگار**، زهرا راسخی***

چکیده

مطالعه بازنمایی اجتماعی و زیبایی‌شناسانه بدن در حوزه عمومی از رایج‌ترین دستورکارهای پژوهشی دهه اخیر در ایران بوده است. پراکندگی نتایج مطالعات، ضرورت فراتحلیل پژوهش‌های ناظر به ساخت اجتماعی بدن را با به‌منظور رسیدن به تصویری نسبتاً جامع از آورده‌ها و چالش‌های مطالعاتی آشکار می‌سازد. هدف مطالعه، شناسایی و سنخ‌بندی متغیرهای معطوف به ساخت اجتماعی بدن در جامعه ایرانی است. پرسش اصلی مطالعه این است که در پژوهش‌های داخلی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ پدیده مدیریت بدن در نسبت با چه متغیرهایی مورد توجه محققان علوم اجتماعی قرار گرفته است؟ فراتحلیل ۲۹ مقاله پژوهشی منتخب نشان می‌دهد بدن‌های طبیعی زیست‌شناختی کنش‌گران اجتماعی متأثر از ۴۸ متغیر در چهار سنخ اجتماعی، فرهنگی، زمینه‌ای و روان‌شناختی، به نوعی مصنوع اجتماعی فرهنگی بدل شده‌اند. متغیرهای اجتماعی در ۵۷/۸٪ موارد بیشترین فراوانی، و متغیرهای فرهنگی در ۲۷/۲٪ موارد کمترین فراوانی را دارا هستند؛ در ۷۸/۲٪ پژوهش‌ها، متغیرهای روان‌شناختی توجه پژوهشگران را به خود جلب نموده‌اند؛ بدین‌سان، متغیرهای اجتماعی، و روان‌شناختی، بیشترین اهمیت، و متغیرهای زمینه‌ای و

* استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول)، eb.ekhlasi@gmail.com

** استادیار جامعه‌شناسی دانشگاه هرمزگان، yaser.rastegar62@gmail.com

*** کارشناس ارشد پژوهش علوم اجتماعی، دانشگاه هرمزگان، zehrarasekhi1372@gmail.com

تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۰۱/۲۹، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۸/۰۶/۱۸

فرهنگی اهمیت کمتری نزد نویسندگان پژوهش‌های مرور شده داشته‌اند. فقدان راهکار اجرایی در ۷۸٪ مطالعات و امتناع پژوهش‌گران داخلی از مطالعه چگونگی برساخته‌شدن اجتماعی بدن از منظر نسبت‌گزینی آن با ابعاد مختلف گفتمان مسلط دینی و سیاسی محوری‌ترین وجه مغفول در پژوهش‌های فراتحلیل شده است.

کلیدواژه‌ها: برساخت اجتماعی، جامعه‌شناسی بدن، فراتحلیل، بدن، مصرف‌رسانه‌ای، پذیرش اجتماعی

۱. مقدمه و بیان مسأله

از منظر تاریخی، بدن انسان غالباً به مثابه یک پدیده زیستی مورد مطالعه اصحاب علوم تجربی، بویژه متخصصان علوم پزشکی قرار گرفته است؛ به طریق مشابه، جایگاه مفروضه انگاشته‌شده، اما حاشیه‌ای بدن فیزیولوژیک در علوم انسانی اجتماعی، و نیز در اندیشه متقدمان جامعه‌شناسی، از جمله واقعیت‌های انکارناپذیر همسو با نگاه خیره پزشکی (Medical Gaze) به بدن است که در متعاقب آن کاربست رویکردهای منفصل و فاصله‌دار در پرداختن به وجوه زیستی و فیزیولوژیک بدن، به‌گونه‌ای خشتی و فارغ از ارزش، مطمح نظر قرار داده می‌شود. از حیث معرفت‌شناختی، به‌نظر می‌رسد دوگانه دکارتی ذهن-بدن، و تفوق معنادار ذهن بر جسمانیت در فلسفه غرب، نقش به مراتب تأثیرگذارتری را در تغافل معنادار بنیانگذاران جامعه‌شناسی از مطالعه جامعه شناختی بدن به خود اختصاص داده است. متعاقب تغییرات پارادایمی مندرج در وجوه مختلفه علوم اجتماعی، به‌ویژه پس از دهه ۸۰ میلادی، بدن به منزله یک برساخته، و مصنوع اجتماعی و فرهنگی در کانون توجه اصحاب علوم اجتماعی، و از جمله جامعه‌شناسان، قرار گرفت و به اعتبار پژوهش‌های تجربی فراوان، اجماع نظری و مفهومی لازم، دال بر تقلیل‌گرا بودن پنداشت‌های زیست‌شناسانه و پزشکیانه از بدن در میان کنش‌گران علمی فعال در حوزه علوم اجتماعی به‌جود آمد. حسب پنداشت اخیر، ساخت و کارکرد بدن به‌منزله حالتی از باورهای اجتماعی و فرهنگی در نظر گرفته می‌شود و جامعه و فرهنگ در حکم یکی از مهم‌ترین مراجع مؤثر در آموزش، تفسیر و ادراک کیف و کم تغییرات زیست‌شناختی و زیباشناسانه بدنی، و مشخص نمودن حدود و ثغور آن تغییرات پدیدار می‌گردد. چپستی و چگونگی احساس افراد نسبت به ظاهر و بدنشان چه به‌عنوان یک مسئله پیچیده، در واکنش به پیام‌های فراوان و متناقض برگرفته از فضای اجتماعی، سیاسی و فرهنگی شکل

می‌گیرد (راسخ، ۱۳۸۹: ۳۶). بر همین مبناست که بدن در جامعه مصرفی معاصر ذیل عناوینی نظیر جامعه بدنی و عصر بدن اهمیت غیر مسبوق به سابقه‌ای را در میان کنش‌گران اجتماعی به خود اختصاص داده است. در مناسبات جامعه بدنی، نسبت میان هویت‌پردازی و توجه به بدن نمود واضح و آشکاری به خود می‌گیرد. هویت اجتماعی ناظر به شیوه‌هایی است که به واسطه آنها افراد و جماعت‌ها در روابط اجتماعی خود از افراد و جماعت‌های دیگر متمایز می‌شوند (جنکینز، ۱۳۸۱: ۷). در جامعه مدرن، بر خلاف جامعه پیشامدرن، بدن به منزله مستقیم‌ترین و در دسترس‌ترین قرارگاهی است که می‌تواند نمایشگر تفاوت‌های شیوه زندگی و شکل‌های هویت باشد که به موجب آن، جسم تبدیل به یک اصل هویتی می‌شود (کرمی، ۱۳۹۴: ۱۳۸). مدیریت بدن، به معنای دستکاری در صورت ظاهری بدن، با ظهور عصر جدید جامعه مصرفی، به عنوان جزئی از بازتابندگی دنیای امروز درآمده است و رژیم‌های ویژه بدن‌سازی و توجه به آراستگی و نظافت جسم در دوره اخیر تجدد بدن را در برابر گرایش‌های بازتابی مداوم، به‌ویژه در شرایط کثرت انتخاب، تأثیرپذیر ساخته است (گیدنز، ۱۳۷۸: ۴۹). اگرچه توجه به زیبایی و آرایش همواره و در طول تاریخ وجود داشته، اما هرگز به شدت و ولع جمعی، نظیر آنچه امروزه در جامعه معاصر با آن مواجه هستیم، همراه نبوده است. در واقع، توجه به بدن جستجویی برای هویت است و می‌توان با رجعت به آن، تعریف مشخصی را جستجو کرد که مقید به قواعد و انتظارات اجتماعی نیست (ذکایی، ۱۳۸۵: ۱۲۳). میل به زیبا نشان دادن خود در جامعه امروز به صورت افراطی افزایش یافته است. این امر می‌تواند سبب پاره‌ای آسیب‌ها و پیامدها در فرد و جامعه شود. حساسیت و نگرانی بیش از حد در مورد بدن و ظاهر آن، به ویژه از سوی زنان و دختران جوان، در بیشتر موارد قرین با بروز مشکلاتی از قبیل بی‌نظمی در تغذیه، کاهش اعتماد به نفس، لاغری، و امثالهم بوده است.

در جامعه ایران، متأثر از استیلای تاریخی و قابل ملاحظه انگاره شرم و حیاء، و هم‌چنین، مجموع ملزومات گوناگون معطوف به آن، نظیر حجاب، عفت، خانواده‌مداری، وفاداری زناشویی، غیرت مردانه، ناموس‌باوری و زنانگی، چگونگی بازنمایی زیبایی‌شناسانه بدن، آرایش، و سایر موارد مشابه با آن، همگی مصادیق آشکاری از هنجارهای دینی و فرهنگی مهم محسوب می‌گردند که همواره جایگاه رفیع و عمده‌ای را از آن خود ساخته‌اند. به استناد شواهد تاریخی، تا پیش از مواجهه جامعه ایرانی با مدرنیته، بدن، با همه لوازم و مندرجات پیرامونی آن، به نسبت، عاری از وجه مسئله‌مند قابل ذکری بوده است، فلذا، «بدن-

مندی» در قاموس مسئله‌ای اجتماعی آن‌چنان مطرح نبوده است. مواجهه فرهنگ ایرانی با آموزه‌ها و اقتضائات مدرنیته، و ساخت ذهنی و عینی برآمده از آن، موجب رقم خوردن تغییرات سریع و بی‌سابقه در زیست‌بوم فرهنگی و هنجاری معطوف به بدن در میان کنش-گران ایرانی گردید. بدین‌سان، نگاه مدرن به جهان، در معیت ارزش‌های بعدی برآمده از آن، «بدن‌مندی» را بیش از هر زمان دیگر، مبدل به امری «مسئله‌مند» در جامعه ایران، و نیازمند مطالعه و تحقیقات گسترده جامعه‌شناختی، روان‌شناختی و انسان‌شناختی نمود. بر همین اساس، می‌توان گفت مطالعه پدیده مدیریت بدن در جامعه ایرانی، در مقایسه با دیگر جوامع، به‌ویژه با عنایت به تغلب تاریخی و معنادار انگاره شرم و حیاء، دینی بودن نظام سیاسی، و مبتنی بودن ساختارهای قانونی برآمده از آن بر اصول شریعت و فقه اسلامی، واجد نوعی عنصر تمایز و منحصربه‌فرد است و همین امر، ضرورت پرداختن به این پدیده اجتماعی را دوچندان می‌کند. به‌رغم این واقعیت که اهمیت مدیریت بدن، زمینه مناسب انجام تحقیقات مختلف و متعدد را در ایران رقم زده است، اما نتایج پراکنده، و بعضاً متناقض مطالعات، امکان رسیدن به دریافتی نسبتاً جامع از پدیده مدیریت بدن در کشور را دچار ابهام جدی نموده است؛ مرتفع شدن ابهامات پژوهشی در این‌باره صرفاً از طریق ترکیب و مقایسه نتایج پژوهش‌های گذشته، و در پرتو فراتحلیل یا تحلیل ثانویه نتایج مطالعات قبلی فراهم می‌گردد. انجام فراتحلیل زمانی امکان‌پذیر می‌گردد که فراوانی مطالعات مرتبط با یک موضوع خاص، در این‌جا، مدیریت بدن، به میزان و اندازه‌ای باشد که بتوان دست به ترکیب نتایج و انطباق آن‌ها با یکدیگر یازید. و فور مطالعات معطوف به مدیریت بدن، امکان مذکور را در مورد پدیده یاد شده به خوبی فراهم آورده است. بر این اساس، مطالعه حاضر می‌کوشد به این پرسش اصلی پاسخ دهد که پژوهش‌های متعدد داخلی، انجام گرفته در سالیان اخیر، چه تصویری از جوه مختلف پدیده مدیریت بدن در جامعه ایران ارائه می‌دهند؟ مزید بر پرسش فوق‌الذکر، دو پرسش فرعی دیگر که باز هم در امتداد پرسش اصلی مطالعه واقع می‌شود، به شرح زیر ایضاح می‌گردد:

الف) متغیرهای مؤثر بر پدیده مدیریت بدن در بین مطالعات داخلی انجام شده در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ را چگونه می‌توان گونه‌شناسی نمود؟

ب) نقاط ضعف و قوت مطالعات داخلی انجام شده با موضوع مدیریت بدن در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ چیست؟

۲. تمهیدات نظری پژوهش

مطالعه حاضر بر پایه راهبرد قیاسی به انجام نرسیده است؛ هم‌چنین، هدف مطالعه نظریه-آزمایی و آزمون فرضیات نیست؛ طرح فشرده مباحث نظری در این بخش صرفاً با هدف اشباع نظری پژوهش صورت گرفته است؛ تحلیل‌های نظری برآمده از فراتحلیل مقالات در بخش یافته‌های توصیفی، و بویژه در بخش تبیین‌های تفسیری مقاله، ارائه خواهند شد. چندسویه‌سازی تحلیل‌های نظری مرتبط با بدن، ذیل سنت‌های نظری جامعه‌شناسی، با یادآوری مبانی، و نتایج متناظر مشخص برآمده از مبادی هستی‌شناختی، انسان‌ختی و معرفت‌شناختی هر کدام از پارادایم‌های مذکور، فهم روشنی از بدن را، به مثابه برساخته اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در دسترس قرار می‌دهد. به‌دیگر بیان، پارادایم‌های نظری جامعه‌شناسی چشم‌اندازهای معرفتی منحصر بفردی را در نسبت با مطالعه مناسبات بدن و جامعه بر جامعه‌شناسان، مردم‌شناسان، فرهنگ‌پژوهان و اصحاب مطالعات فرهنگی می-گشایند.

در سنت ساختارگرایی کارکردی، مدیریت بدن، به مثابه یک واقعیت اجتماعی، معلول دیگر واقعیات اجتماعی انگاشته می‌شود. حسب مواضع پارادایمی سنت کارکردی، مدیریت بدن صرف نظر از انگیزه‌ها و تلقی‌های تفسیری کنشگران اجتماعی، به صورت یک واقعیت اجتماعی، و مستقل از فرد آن‌ها مورد مطالعه قرار داده می‌شود. مسأله‌مندی مدیریت بدن در سنت مذکور ناظر به وضعیتی است که طی آن بخش قابل توجهی از مردم بر اساس معیارها و هنجارهای پذیرفته‌شده جامعه، آن وضعیت را غیرقابل قبول تلقی می‌کنند؛ ایجاد اختلال در نظم اجتماعی و گذران عادی زندگی اجتماعی، پیدایش دشواری برای افراد، چه از حیث روانی و چه از حیث اجتماعی، وجوه عینی مسأله‌مندی مدیریت بدن را در سنت ساختاری کارکردی تشکیل می‌دهند.

در تقابل با سنت ساختاری کارکردی، سنت تضاد، مدیریت بدن را حاصل مناسبات سلطه و شرایط نابرابر سرمایه‌دارانه در نظر می‌گیرد؛ شرایط مذکور در راستای مطامع گروه-های مسلط و هنجارفرستانی است که با استفاده از ابزار ایدئولوژی، از طریق بسط و گسترش آگاهی کاذب و تحریف‌شده، مبادرت به تأمین منافع اقتصادی خود می‌نمایند. حسب آموزه‌های سنت تضاد، نظام سرمایه‌داری، زنان را به موجودات پسندیدنی، و مردان را به کنشگرانی انتخابگر و پسند کننده بدل می‌سازد؛ زنان دائماً با هدف مورد پسند واقع-شدن از سوی مردان، از طریق مصرف روزافزون و بی‌پایان صنعت زیبایی و آرایش، در مقام

رقابت تمام ناشدنی با یکدیگر قرار می‌گیرند. صنعت زیبایی، ضمن ارائه دانش و مهارت‌های ویژه به کارفرمایان و اشخاص، به بازتولید اهمیت روبه‌رشد آن دسته از سنخ‌های هویت بدنی می‌پردازد که از پذیرش اجتماعی لازم برخوردار باشند (Wellington et al. 2001:993). از این منظر، سود حاصل از رقابت در زیبایی به سمت دارندگان ابزار تولید و سرمایه‌داران گسیل داشته می‌شود. ترویج و تثبیت چرخه رقابت و مصرف، با استفاده از ابزار رسانه، و با بهره‌جستن از ایدئولوژی زیبایی، و در قالب صنعت فرهنگ^۱ به انجام می‌رسد. نئومارکسیست‌ها، فمینیست‌ها، و مکتب انتقادی فرانکفورت از جمله مهم‌ترین نحله‌های فکری متأخر هستند که با بهره‌جستن از بن‌مایه‌های مارکسیستی، بینش‌های چندجانبه‌گرایانه‌تر و بصیرت‌آفرین بعدی را در نقد برساخت اجتماعی بدن در مناسبات کالایی‌شده، بازارگون و سرمایه‌دارانه فعلی بسط و گسترش داده‌اند.

در سنت کنش متقابل، برساخت اجتماعی بدن حاصل تلقی، تفاسیر، و برداشت‌های ذهنی کنش‌گران اجتماعی در نظر گرفته می‌شود. از این منظر، مدیریت بدن نوعی کنش اجتماعی معنادار تلقی می‌گردد که می‌تواند با انگیزه‌های مختلف به منصفه ظهور رسانده شود و معانی مختلف از سوی کنش‌گران اجتماعی بدان ضمیمه گردد؛ آنچه در این میان مهم است، کشف انگیزه‌ها و معانی الصاق شده به مدیریت بدن از سوی کنش‌گران اجتماعی طی مناسبات و تعاملات چندوجهی و پیچیده اجتماعی است. حسب آموزه‌های مندرج در سنت کنش متقابل نمادین، بدن انسانی صرفاً به مثابه یک موجودیت ساده زیستی قلمداد نمی‌گردد، بلکه به طور متقابل، به منزله وسیله‌ای عملی برای کنار آمدن با اوضاع و احوال بیرونی انگاشته می‌شود؛ مزید بر آن، حالات چهره و حرکات بدن محتوای اساسی نشانه‌هایی را شکل می‌دهند که ارتباطات روزمره ما بدان‌ها مشروط می‌گردد و برای این‌که بتوانیم با دیگران در تولید و بازتولید روابط اجتماعی شریک شویم، باید بتوانیم نظارتی مداوم و موفق بر چهره و بدن خود اعمال کنیم (چاوشیان، ۱۳۸۱: ۶۱).

سنت فایده‌گرایی (Utilitarianism) که از آن با عنوان مکتب مبادله، و نیز نظریه انتخاب عقلانی^۲ یاد می‌شود، مدیریت بدن را در قالب مناسبات مبادله‌ای، و هم‌چنین، ناظر به کسب سود حداکثری، و زیان حداقلی به وسیله کنش‌گران اجتماعی مورد تحلیل و بررسی قرار می‌دهد. به موجب موازین نظری سنت فایده‌گرایی، کنش‌گران اجتماعی، به مثابه موجوداتی حساب‌اندیش و چرتکه‌انداز، با مدیریت بدن در عرصه اجتماع، از یک طرف، واجد آورده‌هایی هم‌چون منزلت، پذیرش اجتماعی و انواع مختلف سرمایه، نظیر سرمایه اقتصادی،

اجتماعی، فرهنگی می‌شوند، و از سوی دیگر، از گزند مضیقه‌هایی هم‌چون طرد اجتماعی، داغ ننگ، حقارت و امثالهم در امان باقی می‌مانند.

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود، در پارادایم ساختارگرایی و تضاد متغیرهای سطح کلان مورد تأکید قرار داده می‌شوند؛ به طور متقابل، سنت‌های کنش متقابل نمادین و فایده‌گرایی، عاملیت کنش‌گران اجتماعی را در کانون توجه خود قرار می‌دهند. در این میان، سعی پارادایم‌های ترکیبی، در مقام مواجهه با دوگانه ساختار و عاملیت، ناظر به ایجاد مصالحه میان آن دو، و ترفیق وجوه خرد و کلان مندرج در پدیده‌های اجتماعی است. در نسبت با مطالعه جامعه‌شناختی بدن، آراء میشل فوکو، پی‌یر بوردیو و آنتونی گیدنز از جمله نظریاتی هستند که با بهره‌گیری از مفاهیمی هم‌چون گفتمان، میدان اجتماعی، عادت‌واره، سلیقه، ساختاربندی، هرمنوتیک مضاعف، و بازتفسیر جهان تفسیر شده و امثالهم، ذیل پارادایم‌های پسا ساختارگرایی و ترکیب‌گرا واقع می‌شوند.

میشل فوکو از منظر گفتمانی به بررسی بدن می‌پردازد. از نظر وی، «خود»‌های برساخته اجتماع، از ماهیتی بدنمند (embodied)، و متجسد برخوردار هستند. به‌طور خلاصه، بحث بر سر این است که خود، بود یا سوژگی (Subjectivity) از طریق روش‌هایی حاصل می‌گردد که طی آن افراد مبادرت به دسته‌بندی بدن و مدیریت آن می‌کنند (اخلاصی، ۱۳۹۷: ۶۶). در آثار فوکو پنداشت بدن در حکم یکی از مؤلفه‌های اصلی عملکرد روابط قدرت جایگاه برجسته‌ای دارد. در تحلیل تبارشناسانه بدن این نکته مشخص می‌شود که بدن در عرصه‌ای سیاسی جای دارد و انباشته از روابط قدرت است که مدام آن را رام و مولد، و از نظر سیاسی و اقتصادی مفید و سودآور می‌کند. تسخیر بدن و نیروهای آن از رهگذر فناوری سیاسی مقدور می‌شود (فوکو، ۱۳۸۵: ۹۹). از نظر وی، بدن‌ها حامل و ناقل ساخت‌های رابطه‌ای و نهادی‌اند. در رویکرد پسا ساختارگرایی فوکو، گفتمان‌های پزشکی، ورزشی و اخلاقی، سازنده بدن و فهم افراد از آنها هستند. بدن در دیدگاه فوکو، به کانون آفرینش، بازآفرینی و دگرگونی ساخت اجتماعی تبدیل می‌شود. فوکو بدن را به مثابه شیئی می‌داند که تحت کنترل و موشکافی قرار دارد و از طریق ارتباط قدرت و دانش، مورد نظارت واقع می‌شود. وی بدن انسان را کانون قدرت تصور می‌کند. قدرت مذکور، منبعث از اعمال انضباط درونی، و ناشی از کنترل حرکات بدن، و در نتیجه، به وجود آورنده بدن‌های مطیع است (فوکو، ۱۳۸۸). فوکو در بیان نحوه اعمال قدرت جامعه به میل جنسی به طرح مفهوم «سیاست کالبدی در مورد بدن انسان» می‌پردازد که در پی آن بدن و غریزه جنسی انسان

تحت نظارت واقع می‌شود (سلطانی بهرام و همکاران، ۱۳۸۹: ۷۱). با این وجود، فوکو، مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط را نیز از نظر دور نگه نمی‌دارد و در موقعیت‌ها و مکتوبات مختلف به جای مانده از خود بدان می‌پردازد؛ اصطلاح بدن‌های طغیان‌گر ناظر به مقاومت در برابر گفتمان‌های مسلط مرتبط با بدن در حوزه پزشکی، حقوق و مجازات و غیره می‌باشد.

بعد از فوکو، بوردیو از دیگر جامعه‌شناسان متأخری است که بدن را حامل نمادین هنجارهای اجتماعی می‌داند. از نظر بوردیو، الزامات اجتماعی، به صورت نمادین و فیزیکی، جسم کنش‌گران اجتماعی را از خود متأثر می‌سازد (شویره و فونتن، ۱۳۸۵: ۷۱). بر همین اساس، وی هدف مدیریت بدن را اکتساب منزلت، تمایز و پایگاه می‌داند. بوردیو ضمن اشاره به کالایی شدن بدن (Commodification of body) در جوامع مدرن، ظاهر گشتن بدن به صورت سرمایه فیزیکی و برخوردار گشتن آن از ارزش در زمینه‌های اجتماعی را مورد توجه قرار می‌دهد. از نظر بوردیو، بدن به عنوان شکل جامعی از سرمایه فیزیکی، در بردارنده منزلت اجتماعی و اشکال نمادین متمایز است. هم‌چنین، از نظر وی، تبدیل سرمایه فیزیکی، به معنای ترجمه و تفسیر حضور بدنی بر حسب شکل‌های گوناگون سرمایه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در میدان کار، فراغت و غیره می‌باشد. بوردیو بدن را به مثابه نوعی سرمایه فیزیکی در نظر می‌گیرد که هویت افراد را با ارزش‌های اجتماعی منطبق با اندازه، شکل و ظاهر بدنی مرتبط می‌سازد (بوردیو، ۱۳۹۵).

سرانجام، آنتونی گیدنز جامعه‌شناس انگلیسی و دیگر نظریه‌پرداز جدیدی است که خود-آرایی و تزئین خویشتن را با پویایی شخصیت مرتبط می‌سازد. در این معنا، پوشاک، علاوه بر آن که وسیله‌ای مهم برای پنهان‌سازی یا آشکارسازی وجوه مختلف زندگی شخصی تلقی می‌گردد، نوعی وسیله خودنمایی نیز محسوب می‌شود، چرا که لباس، آداب و اصول رایج را به هویت شخصی پیوند می‌زند. از نظر وی، ما بیش از پیش مسئول طراحی بدن خویش هستیم و با فاصله‌گیری هرچه بیشتر محیط فعالیت‌های اجتماعی از جامعه سنتی، فشار این مسئولیت بیشتر احساس می‌شود (گیدنز، ۱۳۷۸).

۳. روش انجام تحقیق

پژوهش حاضر به روش فراتحلیل انجام شده است. فراتحلیل مجموعه‌ای از فنون آماری است که هدف آن یکپارچه‌سازی نتایج پژوهش‌های مستقل است و ذیل آن امکان ترکیب

نتایج پژوهش‌های مرتبط با یک موضوع خاص، و کشف روابط تازه میان آن‌ها فراهم می‌گردد. در این پژوهش، مقالات منتشره علمی پژوهشی داخلی در بازه زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ با موضوع مدیریت بدن، جامعه آماری مطالعه را تشکیل می‌دهند. «برساخت اجتماعی بدن» عنوان متغیر وابسته این مطالعه است. با توجه به این که در هر کدام از پژوهش‌های مرور شده وجوه متفاوتی از ابژه شدن بدن مورد کاوش قرار گرفته است، لذا، محققان در این مطالعه از عنوان مذکور برای نشان دادن طیف عظیمی از تغییر و تحولات صورت گرفته بر بدن از سوی کنش‌گران اجتماعی استفاده کرده‌اند. به بیان روشن‌تر، انجام هر گونه کنش کار^۳ روی بدن، که آن را از بدن طبیعی زیست‌شناسانه خارج، و تبدیل به یک مصنوع فرازیست‌شناختی، و زیباشناسانه نماید، در حکم برساخت بدن تلقی می‌گردد. جستجوی مقالات با استفاده از کلیدواژه «مدیریت بدن» در پایگاه‌های داده‌ای، مشتمل بر پایگاه جهاد دانشگاهی^۴، پایگاه مجلات تخصصی نور^۵، بانک اطلاعات نشریات کشور^۶ و پرتال جامع علوم انسانی^۷ به انجام رسیده است. پس از انتخاب ۲۹ مقاله بر اساس ۳ ویژگی علمی-پژوهشی بودن، تجربی (میدانی) بودن، و قرار داشتن در مقطع زمانی ۱۳۸۶-۱۳۹۵ بخش-های گوناگون متن مقالات منتخب به گونه‌ای معطوف به سؤالات پژوهش، از زوایای مختلف، به صورت نظام‌مند خوانش، و مرور گردیدند. در ادامه، یافته‌های حاصل از مرور مذکور در قالب دسته‌بندی‌های چندگانه در سطح توصیفی به تصویر کشیده شده‌اند. در آخرین مرحله پردازش یافته‌ها، تبیین‌های تفسیری مبتنی بر یافته‌های توصیفی به شیوه‌ای نظام‌مند و باورپذیر برساخت گردیده‌اند.

۴. یافته‌های پژوهش

یافته‌های این پژوهش در سطح آماره‌های توصیفی گزارش می‌شود. وجه تفسیری یافته‌ها، با تفصیل لازم در بخش بحث و نتیجه‌گیری مورد توجه قرار خواهد گرفت.

توصیف وجوه مختلف پژوهش‌های فراتحلیل شده حسب متغیرهای گوناگون^۸

این بخش از یافته‌ها ناظر به گزارش فراوانی و درصد مهم‌ترین متغیرهای مندرج در مطالعات مرور شده و نیز، میانگین متغیر وابسته خواهد بود.

زمان و مکان پژوهش‌های مرور شده: همان گونه که در جدول (۱) نشان داده شده است، بیشترین درصد مکان انجام پژوهش‌های ناظر به برساخت اجتماعی بدن مربوط به دو کلان‌شهر شیراز (۲۳/۸٪) و تهران (۱۷٪) است؛ شهرهای ساری و تبریز در رتبه سوم قرار

دارند؛ (۶/۸٪). بقیه مطالعات با ۳/۴٪ در سایر شهرهای دیگر به انجام رسیده‌اند که مجموع این دسته از شهرهای اخیر در در رتبه چهارم قرار می‌گیرند. مزید بر موارد قبل، بیشترین تعداد درصد مطالعات به ترتیب در سال‌های ۱۳۹۲ (۲۳/۸٪)، ۱۳۹۰ (۲۰/۴٪)، و ۱۳۹۴ (۱۳/۶٪) به انجام رسیده‌اند. کمترین درصد مطالعات مربوط به سال ۱۳۹۱ (۳/۴٪) می‌باشد.

جدول (۱). ملاحظات زمانی و مکانی پژوهش‌های مرور شده

مکان پژوهش	آماره توصیفی		مکان پژوهش	آماره توصیفی		مکان پژوهش	آماره توصیفی	
	فراوانی	درصد		فراوانی	درصد		فراوانی	درصد
شیراز	۷	۲۳/۸	مشهد	۱	۳/۴	۱۳۸۶	۱	۳/۴
تهران	۵	۱۷	مازندران	۱	۳/۴	۱۳۸۷	۲	۶/۸
ساری	۲	۶/۸	رضوانشهر	۱	۳/۴	۱۳۸۹	۴	۱۳/۶
تبریز	۲	۶/۸	کاشان	۱	۳/۴	۱۳۹۰	۶	۲۰/۴
آمل	۱	۳/۴	کرمان	۱	۳/۴	۱۳۹۱	۱	۳/۴
زنجان	۱	۳/۴	بوکان	۱	۳/۴	۱۳۹۲	۷	۲۳/۸
س.و.ب.۹	۱	۳/۴	کرج	۱	۳/۴	۱۳۹۳	۲	۶/۸
بانه	۱	۳/۴	یاسوج	۱	۳/۴	۱۳۹۴	۴	۱۳/۶
کرمانشاه	۱	۳/۴				۱۳۹۵	۳	۱۰/۲
فراوانی کل (درصد)			۲۹(۱۰۰)					

ملاحظات روش‌شناختی پژوهش‌های مرور شده: بر پایه مقادیر موجود در جدول (۲)، در ۶۴/۶٪ مقالات روایی و پایایی ابزار سنجش مورد توجه پژوهشگران داخلی قرار گرفته است؛ در بقیه موارد، ۳۷/۴٪ محققان هیچ‌گونه تصریحی به روایی و پایایی مطالعه نداشته‌اند. در ۱۳/۶٪ مقالات، زنان، در ۳۰/۶٪ مقالات، مردان، و در ۵۴/۴٪ مقالات، زنان و مردان با یکدیگر در مقام پژوهشگر واقع شده‌اند. ۸۵٪ مقالات به صورت کمی، با استفاده از ابزار پرسشنامه، در قالب کاربست چارچوب نظری و آزمون فرضیات به انجام رسیده‌اند. ۱۳/۶٪ مقالات بر پایه شیوه‌های کیفی، با بهره‌جستن از مصاحبه صورت گرفته‌اند. نکته قابل ذکر در مورد جامعه آماری در پژوهش‌های مرور شده این است که زنان در ۷۱/۴٪ مقالات، جامعه آماری پژوهش را تشکیل داده‌اند؛ از سوی دیگر، تنها در ۳۰/۶٪ مقالات،

جامعه آماری مشترکاً به زنان و مردان تعلق داشته است؛ در ۳۴٪ مقالات دانشجویان، و در ۶۴/۶٪ افراد عادی سازنده جامعه آماری بوده‌اند.

جدول (۲). ملاحظات روش‌شناختی پژوهش‌های مرور شده

آماره توصیفی		مؤلفه روش‌شناختی		آماره توصیفی		مؤلفه روش‌شناختی	
درصد	فراوانی			درصد	فراوانی		
۳۴	۱۰	ماهیت جامعه آماری	دانشجو	۸۵	۲۵	ماهیت روش تحقیق	کمی و پیمایشی
۶۴/۶	۱۹	ماهیت جامعه آماری	افراد عادی	۱۳/۶	۴	ماهیت روش تحقیق	کیفی و تفسیری
۸۵	۲۵	ابزار مطالعه	آزمون فرضیه	۸۵	۲۵	ابزار مطالعه	پرسشنامه مصاحبه
۱۳/۶	۴	ابزار مطالعه	خیر	۱۳/۶	۴	ابزار مطالعه	مصاحبه
۱۳/۶	۴	جنسیت جامعه آماری	زن	۷۱/۴	۲۱	جنسیت جامعه آماری	زن
۳۰/۶	۹	جنسیت جامعه آماری	مرد	۳۰/۶	۹	جنسیت جامعه آماری	زن و مرد
۵۴/۴	۱۶	جنسیت جامعه آماری	زن و مرد				
۸۵	۲۵	روایی پایایی	استفاده از چارچوب نظری	۶۴/۶	۱۹	روایی پایایی	تصریح شده است
۱۳/۶	۴	روایی پایایی	خیر	۳۷/۴	۱۱	روایی پایایی	تصریح نشده است

ملاحظات نظری پژوهش‌های مرور شده: در میان چشم‌اندازهای نظری مورد استفاده محققان، نظریه آنتونی گیدنز بیشترین درصد را به خود اختصاص داده است؛ (۷۴/۸٪). پی‌یر بوردیو با قرار گرفتن پس از گیدنز، رتبه دوم را از آن خود نموده است و نظریات وی در ۶۴/۶ درصد پژوهش‌ها مورد توجه نویسندگان مقالات قرار گرفته است. دیدگاه‌های نظری اروینگ گافمن نیز در بیش از نیمی از مقالات (۵۴/۴٪) توجه نویسندگان را به خود معطوف داشته است؛ در میان آن دسته از نظریه‌پردازانی که نظریات‌شان در کمتر از ۵۰٪ پژوهش‌ها مورد توجه قرار است، نظریات میشل فوکو و چشم‌اندازهای فمینیستی، به ترتیب با مقادیر (۴۴/۳٪)، و (۳۴٪) از بیشترین میزان برخوردار می‌باشند. دیدگاه‌های رابرتسون، بودریار و دیدگاه ناظر به جهانی‌شدن فرهنگی از جمله مواردی هستند که دارای کمترین درصد (۳/۴٪) هستند. دیدگاه‌های سایر نظریه‌پردازان دیگر نیز در یک رتبه مانده به آخر قرار دارند که مقادیر آن‌ها با رجوع به جدول (۳) قابل مشاهده است.

جدول (۳). ملاحظات نظری پژوهش‌های مرور شده

آماره توصیفی		نظریه پرداز / نظریه	آماره توصیفی		نظریه پرداز / نظریه
درصد	فراوانی		درصد	فراوانی	
۱۳/۶	۴	برایان ترنر	۷۴/۸	۲۲	آنتونی گیدنز
۱۳/۶	۴	مری داگلاس	۶۴/۶	۱۹	پی‌یر بوردیو
۱۳/۶	۴	مایکل فدرستون	۵۴/۴	۱۶	اروینگ گافمن
۳/۴	۱	رابرتسون	۴۴/۲	۱۳	میشل فوکو
۳/۴	۱	ژان بودریار	۳۴	۱۰	نظریات فمینیستی
۳/۴	۱	جهانی شدن فرهنگی	۱۷	۵	نظریه مبادله
			۱۷	۵	تورستن ویبلن

سنخ‌شناسی متغیرهای مستقل: حسب مرور نظام‌مند مطالعات منتخب، و به استناد مقادیر جدول (۴)، متغیر برساخت اجتماعی بدن، به عنوان متغیر وابسته این پژوهش، در نسبت با ۴۸ متغیر تأثیرگذار مورد بررسی قرار گرفته است؛ متغیرهای مستقل شناسایی شده در مطالعات منتخب، قابل سنخ‌بندی به چهار گونه اجتماعی (۵۷/۸٪)، روان‌شناختی (۵۱٪)، زمینه‌ای (۳۷/۴٪) و فرهنگی (۲۷/۲٪) هستند.

جدول (۴). سنخ‌شناسی متغیرهای استفاده شده در پژوهش‌های مرور شده

آماره توصیفی		سنخ مفهومی متغیرها	آماره توصیفی		سنخ مفهومی متغیرها
درصد	فراوانی		درصد	فراوانی	
۳۷/۴	۱۱	زمینه‌ای	۵۷/۸	۱۷	اجتماعی
۲۷/۲	۸	فرهنگی	۵۱	۱۵	روانشناختی

متغیرهای اجتماعی: در بین ۲۳ متغیر اجتماعی، متغیر مصرف اجتماعی، پذیرش اجتماعی و فشار اجتماعی، به ترتیب در ۳۷/۴٪، ۲۰/۴٪، و ۱۳/۶٪ مقالات بیشترین فراوانی را به خود اختصاص داده‌اند. کمترین درصد؛ (۳/۴٪) مربوط به ۲۰ متغیر اجتماعی دیگر است؛ در این میان، ۷ متغیر با درصد (۶/۸٪) وجود دارند که در بینابین متغیرهای با حداکثر فراوانی؛ (۳۷/۴٪)، و متغیرهای با حداقل فراوانی؛ (۳/۴٪) واقع گردیده‌اند. تأمل در محتوای جدول (۵) مقادیر تمام متغیرهای اجتماعی و جایگاه رتبه‌ای آن‌ها را به روشنی نشان می‌دهد.

جدول (۵): متغیرهای اجتماعی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرور شده

متغیرهای اجتماعی	آماره توصیفی		متغیرهای اجتماعی	آماره توصیفی		متغیرهای اجتماعی
	درصد	فراوانی		درصد	فراوانی	
مصرف رسانه‌ای	۳۷/۴	۱۱	جهانی شدن	۶/۸	۲	سرمایه اجتماعی
پذیرش اجتماعی	۲۰/۴	۶	تشخص-طلبی	۳/۴	۱	جهت‌گیری نوگرایانه و برابری‌گرایانه
فشار اجتماعی	۱۳/۶	۴	هویت ملی جوانان	۳/۴	۱	روابط بین فردی
بازنمایی طبقه اجتماعی	۶/۸	۲	مسئولیت-پذیری	۳/۴	۱	فردگرایی
هویت جنسیتی	۶/۸	۲	دانشگاه محل تحصیل	۳/۴	۱	فناوری‌های نوین ارتباطی
نقش جنسیتی	۶/۸	۲	انتخاب همسر	۳/۴	۱	اعتراض به سختگیری مدرسه
اوقات فراغت	۶/۸	۲				
تبلیغات دارویی، کنترلی بدن	۶/۸	۲	همرنگی با جماعت	۳/۴	۱	موقعیت اجتماعی بهتر
گروه همسالان	۶/۸	۲				

متغیرهای روان‌شناختی: به اعتبار جدول (۶)، از میان ۹ متغیر روان‌شناختی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن، بیشترین درصد متعلق به متغیرهای «عزت و اعتماد به نفس»، و «نمایش هویت دلخواه»، با مقادیر (۱۳/۶٪) بوده است. دو متغیر «تنوع و لذت‌طلبی» و «نارضایتی از بدن» با مقادیر (۶/۸٪) در رتبه دوم قرار می‌گیرند؛ مقادیر ۵ متغیر باقی‌مانده دیگر برابر با (۳/۴٪) است که از حیث جایگاه رتبه‌ای، در آخرین رتبه، در میان ۹ متغیر روان‌شناختی شناسایی شده در مطالعات، قرار می‌گیرند.

جدول (۶). متغیرهای روانشناختی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرور شده

متغیرهای روانشناختی		آماره توصیفی		آماره توصیفی	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۱۳/۶	۴	۳/۴	۱	خود پنداره	اعتماد و عزت به نفس
۱۳/۶	۴	۳/۴	۱	جلب توجه	نمایش هویت دلخواه
۶/۸	۲	۳/۴	۱	مقاصد جنسی	تنوع و لذت طلبی
۶/۸	۲	۳/۴	۱	بازنمایی	نارضایتی از بدن
۳/۴	۱			باهوش‌تر خود	بازنمایی متفاوت سن

متغیرهای زمینه‌ای: پایگاه اقتصادی اجتماعی و سن پرکاربردترین متغیرهای زمینه‌ای مورد توجه نویسندگان مقالات می‌باشند که به ترتیب با مقادیر (۳۴٪) و (۳۰/۶٪) صدرنشین دیگر متغیرهای زمینه‌ای واقع شده‌اند. وضع تأهل، تحصیلات و جنس، به ترتیب با مقادیر (۲۰/۴٪)، (۱۳/۶٪) و (۱۰/۲٪) در مراتب پایین‌تر بعدی قرار دارند.

جدول (۷). متغیرهای زمینه‌ای مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرور شده

متغیرهای زمینه‌ای		آماره توصیفی		متغیرهای زمینه‌ای	
درصد	فراوانی	درصد	فراوانی	درصد	فراوانی
۳۴	۱۰	۱۳/۶	۴	تحصیلات	پایگاه اقتصادی اجتماعی
۳۰/۶	۹	۱۰/۲	۳	جنس	سن
۲۰/۴	۶				وضع تأهل

متغیرهای فرهنگی: همان‌گونه که جدول (۸) نشان می‌دهد، در میان ۱۱ متغیر فرهنگی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن، «سبک زندگی» و «دینداری»، بیشترین مقادیر یکسان؛ (۲۰/۴ درصد)، را متعلق به خود ساخته‌اند. متغیرهای «مصرف‌گرایی»، «سرمایه فرهنگی»، «مدگرایی» به ترتیب، با مقادیر (۱۳/۶٪)، (۱۰/۲٪) و (۶/۸٪) در رتبه‌های دوم، سوم و چهارم قرار می‌گیرند. بقیه متغیرها، با کمترین مقادیر مشترک؛ (۳/۴٪)، در آخرین رتبه، یعنی رتبه پنجم، واقع می‌شوند.

جدول (۸). متغیرهای فرهنگی مؤثر بر برساخت اجتماعی بدن در پژوهش‌های مرور شده

متغیرهای فرهنگی	آماره توصیفی		متغیرهای فرهنگی	آماره توصیفی	
	فراوانی	درصد		فراوانی	درصد
سبک زندگی	۶	۲۰/۴	انگاره‌سازی رسانه‌های جمعی	۱	۳/۴
دینداری	۶	۲۰/۴	القای فرهنگ فرستنده	۱	۳/۴
مصرف‌گرایی	۴	۱۳/۶	نداشتن تفریح و سرگرمی	۱	۳/۴
سرمایه فرهنگی	۳	۱۰/۲	هماند سازی	۱	۳/۴
مدگرایی	۲	۶/۸	عادت تغذیه	۱	۳/۴
فعالیت ورزشی	۱	۳/۴			

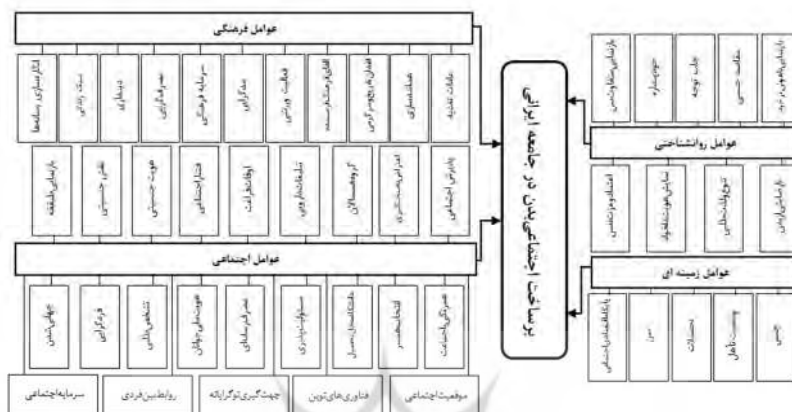
ارائه راهکارهای اجرایی و پژوهشی: به استناد مرور صورت گرفته، همان‌گونه که در جدول (۹) ملاحظه می‌شود، از مجموع مقالات منتخب، تنها در ۲۰/۴٪ مقالات راهکارهای پژوهشی و اجرایی پیرامون وجوه مختلف ناظر به برساخت اجتماعی بدن مورد توجه نویسندگان قرار گرفته است؛ در ۷۸/۲٪ مقالات، پرداختن به راهکارهای پژوهشی و اجرایی در بطن توجه نویسندگان مقالات واقع نشده است.

جدول (۹). راهکارهای پیشنهادی در مطالعات مرور شده

راهکار اجرایی	بُعد	آماره توصیفی	
		فراوانی	درصد
راهکار اجرایی	بلی	۶	۲۰/۴
	خیر	۲۳	۷۸/۲

میانگین متغیر وابسته: همان‌گونه که در بخش روش تحقیق بیان شد، برای نشان‌دادن متغیر وابسته این مطالعه از عنوان «برساخت اجتماعی بدن» استفاده شده است. حسب فراتحلیل انجام شده، میانگین کلی برساخت اجتماعی بدن، از طریق میانگین‌گیری از میانگین‌های موردی هر یک از وجوه مختلف مرتبط با بدن، برابر با ۳۳۶/۸٪ بدست آمده است. هم‌چنین، در مطالعات بررسی شده، رابطه میان وجوه مختلف مرتبط با بدن با مجموعه عوامل گوناگون در قالب فرضیات متعدد نیز مورد آزمون قرار گرفته است؛ مجموعه این

عوامل ۴۸ مورد هستند که در چهار سنخ اجتماعی، روانشناختی، زمینه‌ای و فرهنگی، مطابق با شکل (۱) طبقه‌بندی شده‌اند.



شکل شماره ۱- مدل نظری برآمده از فراتحلیل مطالعات

۵. بحث و نتیجه‌گیری

این بخش از مقاله، معطوف به بیان وجه تفسیری یافته‌های توصیفی مندرج در بخش یافته‌ها می‌باشد که ذیل ۳ مضمون کلی به شرح زیر گزارش می‌گردند.

مرور فشرده یافته‌های حاصل از فراتحلیل مقالات: بیشترین درصد مطالعات به ترتیب در شیراز (۲۳/۸٪) و تهران (۱۷٪) به انجام رسیده‌اند؛ هم‌چنین، در سال‌های ۱۳۹۲ و ۱۳۹۰ به ترتیب، ۲۳/۸٪ و ۲۰/۴٪ مقالات با موضوع برساخت اجتماعی بدن به جامعه علمی ارائه شده است. مزید بر آن، در ۸۵٪ موارد، ترجیح بیشتر نویسندگان ناظر به استفاده از روش‌های کمی و پیمایشی - در مقایسه با روش‌های کیفی و تفسیری - بوده است. به علاوه، در ۷۱/۴٪ مقالات، زنان جامعه آماری پژوهش‌های مرور شده را تشکیل داده‌اند. سرانجام این که، حداقل در ۳۰/۶٪ موارد، پژوهشگران مرد به مطالعه وجوه جامعه‌شناختی بدن زنانه پرداخته‌اند. لازم به ذکر است با عنایت به انجام مشترک ۵۴/۴٪ از مطالعات از طرف پژوهشگران زن و مرد به صورت مشترک، به طور طبیعی، درصد آن دسته از مقالاتی که به وسیله پژوهشگران مرد به انجام رسیده است، از درصد اعلامی فوق‌الذکر بیشتر خواهد بود؛ بر همین اساس، به منظور رعایت دقت در جمع‌بندی، از واژه «حداقل» در بیان یافته مربوط به درصد پژوهشگران مرد استفاده شده است. از حیث ملاحظات نظری، آنتونی

گیدنز، پی‌یر بوردیو، اروینگ گافمن، و میشل فوکو از جمله جامعه‌شناسانی هستند که بیشترین توجه پژوهشگران را به ترتیب در ۷۴/۸٪، ۶۴/۶٪ و ۵۴/۴٪ از مقالات فراتحلیل شده به خود اختصاص داده‌اند. متغیرهای مؤثر در برساخت اجتماعی بدن در چهار سنخ اجتماعی، روان‌شناختی، زمینه‌ای و فرهنگی قابل‌بازشناسایی هستند. تعداد کل متغیرهای واقع شده در سنخ‌های مذکور برابر با ۴۸ متغیر است که تفصیل آن‌ها در شکل شماره (۱) قابل مشاهده است.

ارزیابی انتقادی مطالعات منتخب: کاربست حداکثری روش‌های کمی و پیمایشی به‌روشنی هرچه تمام‌تر غلبه انگاره دورکهایمی بر اذهان پژوهشگران داخلی در مقالات بررسی شده را نشان می‌دهد؛ این در حالی است بخش عمده‌ای از فهم وجوه مکنون مرتبط با دیالکتیک زمینه، کنش، آگاهی و ساختار در پرداختن کنش‌گران اجتماعی به بدن، و نمود یافتن بدن به‌مثابه ابژه قابل دستکاری از طریق مطالعه عمیق و پدیدارشناسانه بدن در پارادایم تفسیری قابل استحصال خواهد بود؛ بدین ترتیب، این گزاره که شیدایی پژوهشگران داخلی نسبت به سنت ساختاری و کارکردی، که قهراً آن‌ها را به تغافل از مطالعه ساخت اجتماعی بدن در دیگر پارادایم‌های فرهنگی و تفسیری رهنمون نموده است، خود در حکم یک محور انتقاد به مطالعات بررسی شده شایسته توجه و امعان نظر می‌باشد. از دیگر محورهای اساسی قابل اظهار در ارزیابی انتقادی مقالات مرور شده می‌توان به «ناهمخوان بودن نظریه و روش تحقیق» اشاره نمود. در همین راستا، آنتونی گیدنز، پی‌یر بوردیو، اروینگ گافمن، و میشل فوکو از جمله نظریه‌پردازان متأخر جامعه‌شناسی هستند که دیدگاه آن‌ها با واقع شدن در فراسوی دوگانه عاملیت، ساختار، ناظر به اضمحلال دوگانه‌انگاری ساختار و عاملیت می‌باشد؛ کنش‌گران و ساختارهای اجتماعی در قاموس گیدنز و بوردیو، نه در تقابل با یکدیگر، بلکه در دیالکتیک مستدام و دادوستد پیوسته با یکدیگر قرار گرفته، و بدین ترتیب، ساختاریند شدن موقعیت‌ها و ایجاد میدان‌های اجتماعی، همزمان، مضیق‌های بازدارنده و گشایش‌های رهایی‌بخش را پیش‌روی کنش‌گر اجتماعی قرار می‌دهند که معنایی برای هیچ کدام در فقدان دیگری قابل تصور نیست و کنش‌گران اجتماعی این سنخ موقعیت‌ها را به طور همزمان و در همراهی با یکدیگر زیست می‌نمایند. از جمله تناقضات مهم مشاهده شده در مقالات مرور شده این است که مفاد نظری برآمده از دیدگاه‌های این نظریه‌پردازان به شیوه‌ای ناقص، و تقلیل‌گرایانه، از طریق عملیاتی شدن گزاره‌های تئوریک، تنازل‌شان از نردبان انتزاع، کمی شدنشان به واسطه گویه‌های سنج‌پذیر، ذیل روش‌شناسی

عددگرا و پوزیتیویستی دورکهایمی، مورد سنجش پژوهش‌گران قرار گرفته‌اند. در خوش-بینانه‌ترین وجه ممکن، می‌توان گفت نویسندگان مقالات، نظریه‌های مذکور را به نوعی مصادره به مطلوب نموده، و بن‌مایه‌های نظری آن‌ها را صرف نظر از دقت‌های مفهومی، پیامدها و لوازم روش‌شناختی مورد بهره‌برداری قرار داده‌اند؛ هم‌چنین، اهمیت برساخت اجتماعی بدن به گونه‌ای است که گافمن ضمن قرار دادن وضعیت ظاهری و شیوه رفتاری افراد در جامعه مدرن ذیل عنوان روابط اجتماعی، و نیز با تأکید بر ضرورت تناسب میان این دو با یکدیگر، مفهوم داغ‌ننگ را مولود روابط اجتماعی فرد در نظر می‌گیرد (گافمن، ۱۳۸۶: ۱۲۵). این در حالی است که اگرچه پژوهشگران در مقالات مورد بررسی، به مقولاتی هم‌چون وضعیت ظاهری افراد و شیوه رفتار آن‌ها پرداخته‌اند، اما باز هم در این راستا، از رویکرد کمی بهره‌جسته‌اند؛ اقتضای روش‌شناختی نظریه گافمن، به ویژه در نسبت با مفاهیمی نظیر داغ‌ننگ، دریافت برچسب، و واکنش‌های پسینی به وجود آمده در پی آن، کاربست رویه‌های اکتشافی و تفسیری در مقام انجام پژوهش اجتماعی می‌باشد. دیگر محور اساسی در ارزیابی انتقادی مقالات معطوف به «اکتفاء نویسندگان مقالات به مطلق نظریه، در نبود روش تحقیق متناظر با آن» است. در این باره، نظریات میشل فوکو از رایج‌ترین نظریات مورد استناد پژوهشگران داخلی ماست که به طور مکرر در بخش تمهیدات نظری مقالات، آن هم بدون هیچ‌گونه روش‌شناسی و یافته‌ای پیرامون تبارشناسی بدن، وجوه گفتمانی بدن، و باستان‌شناسی دانش بدنی، تحلیل انتقادی گفتمان مدرن درباره بدن و این قبیل موارد، به طرح آن پرداخته شده است. «بی‌توجهی نویسندگان به الزامات پارادایمی» از دیگر رئوس نقد نسبت به مطالعات داخلی است. به عنوان نمونه، علیرغم گرایش قابل ملاحظه محققان به رویکرد دورکهایمی، و کاربست حداکثری روش‌های کمی و پیمایشی (۸۵٪)، اما پژوهشگران باز هم در ۷۸٪ از مقالات فراتحلیل شده، از بیان راهکار اجرایی حل مسئله اجتناب نموده‌اند. حسب رویکرد دورکهایمی، مسائل اجتماعی برآمده از ایجاد اختلال در فرایند تقسیم کار بوده، و جنبه مرضی داشته، که به مثابه نوعی آسیب، بر نظم اجتماعی عارض گشته، و اختلال اجتماعی را رقم زده‌اند؛ از این رو، حسب نگاه اخیر، لازم است با پرداختن پژوهش‌محورانه به نحوه حل و فصل مسائل اجتماعی، به ارائه رویه‌های علمی ناظر به برون‌شدن از مسائل اجتماعی، به عنوان بخش لاینفک و عمده‌ای از گزارشات علمی و پژوهشی، پرداخته شود؛ ضرورت مورد ادعا از آن‌جا ناشی می‌شود که اختلالات اجتماعی، توازن جامعه و ابعاد مختلف ریخت‌شناسانه آن را از خود متأثر می‌-

سازند. فرع بر محور اخیر، «ناهمخوانی گرایش‌های نظری پژوهشگران با وجوهی از زیرساخت‌های نظری سازنده نظام سیاسی دینی» نیز مقوله‌ای نسبتاً خاص و تقریباً منحصر به فرد است که به دنبال خوانش انتقادی پژوهش‌های مرور شده می‌توان آن را تا حدود زیادی «استنباط» نمود. نظام سیاسی ما، به اعتبار دینی بودن، و ابتناء بر آموزه‌ها و ترجیحات شرعی و فقهی، بسیاری از وجوه و مصادیق انضمامی و عینی برساخت اجتماعی بدن در حوزه عمومی، به ویژه بازنمایی زیبایی‌شناختی آن را به مثابه نوعی آسیب و انحراف از معیار تلقی می‌نماید، و با افکندن نگاه آسیب‌شناختی به آن، سعی خود را مصروف به مهندسی نمودن مدیریت بدن، و بازتعریف مفهومی و عملیاتی آن در قالب موازین دینی نموده است. کنار هم قرار دادن آنچه ذکر آن رفت از یک سو، با عدم ارائه راهکار اجرایی درباره نحوه حل و فصل «مسأله» همه‌گیر شدن مدیریت بدن در حدود ۸۰ درصد مقالات مرور شده از سوی دیگر، احتمالاً بتواند درستی «استنباط فوق‌الذکر» را تا حدود زیادی بازنمایی کند. محور بعدی ارزیابی انتقادی مقالات مرور شده، متضمن «مغفول ماندن مفهوم بدن‌های سیاسی» است. محور انتقادی اخیر تا حدود زیادی در نسبت با محور قبلی، و نیز هم‌راستا با استنباط ادعایی در سطور پیشین می‌باشد. علیرغم وجود میراث نظری قابل ملاحظه درباره بدن به مثابه امر سیاسی، و نیز بدن به مثابه کانون مقاومت در برابر گفتمان مسلط، اما در هیچ کدام از مطالعات مرور شده، برساخت اجتماعی بدن از این نقطه نظر مطمح نظر پژوهشگران قرار نگرفته است. در جامعه ایرانی، ضرورت مطالعه بدن اجتماعی کنشگران از نقطه نظر یاد شده، به اعتبار مواضع مشخص، قانونی و تصریح شده نظام سیاسی در این باره، ضرورت مضاعف پیدا می‌کند. آخرین محور ارزیابی انتقادی مقالات مرور شده ناظر به «تغافل پژوهشگران از مطالعه چرخه بودن (Dasein / existence)، مرگ-آگاهی، برساخت اجتماعی بدن، و پزشکی‌شدن» است. این در حالی است که ذخایر نظری فربهی نظیر دیدگاه‌های مارتین هایدگر، نوربرت الیاس، بوردیو، در این باره در دسترس پژوهشگران و محققان قرار دارد که غالباً در مقام بهره‌بردارهای پژوهشی مغفول مانده‌اند. هایدگر در فلسفه هستی‌گرایی خود بر این نکته تأکید می‌کند که هوشیاری ما همواره هوشیاری از چیزی است (راجرز و تامپسون، ۱۳۹۷: ۲۲۶)؛ مرگ، به منزله نیستی، و نیز به مثابه برابر نهاد (Antithesis) هستی، متعلق مشترک آگاهی همه انسان‌هاست، و همین امر کنش‌گران اجتماعی را به تقابل و تغافل از آن به شیوه‌های مختلف برمی‌انگیزد؛ از نظر بوردیو، مرگ بدن به مثابه سرمایه فیزیکی، آن به مثابه پایان نهایی «خود» نزدیک می‌سازد و

همین امر، ضرورت کنترل و مدیریت بدن، در قالب جوان و شاداب نگاه داشتن آن را از طریق رویکردهای چندگانه تشدید می‌سازد؛ رویکردهایی که نوربرت الیاس از آن‌ها به عنوان اجتماعی‌سازی بدن، عقلانی‌سازی بدن، و شخصی‌سازی آن یاد می‌کند. (Shilling, 1993:181-186).



شکل (۲): مطروحه‌ها و انتقادات وارد بر پژوهش‌های مرور شده

دستور کار و چشم‌اندازهای پیشنهادی پژوهشی در مطالعات آتی: با توجه به نقدهای وارد مقالات مرور شده موارد زیر به عنوان راهنمای پژوهش‌های بعدی ناظر به مطالعه برساخت اجتماعی بدن در زمینه و زمانه جامعه ایرانی پیشنهاد می‌گردد.

۱. استفاده از رویکردهای اکتشافی، کیفی و تفسیری با توجه خاص به تناظر و تناسب میان وجوه مختلف درون پارادایمی در مقام مسأله‌پردازی، داده‌یابی و داده‌کاوی.
۲. استفاده از رویکردها و نظریه‌های ترکیبی و روش‌شناسی‌های متناظر با آن‌ها که دوگانه‌های عاملیت-ساختار، سوژه-اژه، زنانگی-مردانگی و دیگر موارد مشابه را درمی‌نوردند؛ نظریه ساختاربندی گیدنز و میدان اجتماعی و عادت‌واره بوردیو از این دست نظریات هستند.

۳. کاربرد عملی دیدگاه‌های پساساختارگرایانه فوکویی و روش تحقیق متناظر به آن و پرداختن به مقولاتی هم‌چون تبارشناسی مدیریت بدن.

۴. خارج ساختن مطالعه مدیریت بدن به منزله پدیده‌ای زنانه، و پرداختن به وجوه مختلف آن پدیده در میان مردان، به مثابه یک امر اجتماعی روبه‌تزیاید.
۵. شناسایی و ارائه توضیفات دقیق از انواع تبارهای مختلف برساخت اجتماعی بدن و نوع نسبت میان آن‌ها و گفتمان دینی مسلط بر نظام سیاسی.



شکل (۳): مغفوله‌های مطالعاتی در پژوهش‌های مرور شده

پی‌نوشت‌ها

۱. اصطلاح صنعت فرهنگ (Kulturindustrie) در قرن بیستم توسط تنودور آدورنو برای توضیح چگونگی عملکرد مراکز تولید محصولات فرهنگی در ساختمان فرهنگ توده‌ای مدرن که وی آن‌ها را تولید کنندگان فرهنگ نیز می‌دانست، به‌کار گرفته شد. یکی از مهم‌ترین ابزارهای صنعت فرهنگ در تمام دنیا رسانه است که ابزاری قدرتمند برای همانند سازی و پایین آوردن سطح درک عمومی از هنر می‌باشد (جمادی، ۱۳۸۸: ۱۰).

2. Rational Choice Theory (RCT)

۳. پی‌یر بوردیو از اصطلاح «کنش کار» استفاده نموده است (Shilling, 1993)

4. <https://www.sid.ir/Fa/Journal/AdvancedSearch.aspx>

5. <https://www.noormags.ir/>

6. <http://www.magiran.com/>

7. <http://ensani.ir/fa/article/field/69/%D8%B9%D9%84%D9%88%D9%85-%D8%A7%D8%AC%D8%AA%D9%8>

۸. متغیرهای مورد اشاره، از قبیل زمان و مکان انجام پژوهش‌ها، روش‌های مورد استفاده در پژوهش‌ها، جنسیت پژوهشگران و افراد مورد مطالعه، و امثالهم، برآمده از مطالعه چندین باره پژوهش‌ها در مقام انجام فراتحلیل، و تهیه چک لیست‌های چندگانه مبتنی بر تقسیم‌بندی‌های مختلف بوده است. نویسندگان مقاله به اعتبار همین خوانش‌های چندگانه، موفق به ارائه سنخ-های الگویی (گونه‌شناسی) ۴۸ متغیر مؤثر بر بدن، به مثابه یک مصنوع و برساخته، شده‌اند. سنخ-های مذکور و متغیرهای مندرج در ذیل هر کدام از آن‌ها در قسمت‌های بعدی همین بخش از مقاله گزارش شده‌اند.

۹. سیستان و بلوچستان

کتاب‌نامه

- اخلاصی، ابراهیم (۱۳۹۷)، *درآمدی بر جامعه‌شناسی بدن*، تهران: انتشارات جامعه‌شناسان
- بوردیو، پی‌یر (۱۳۹۵)، *تمایز: نقد اجتماعی قضاوت‌های ذوقی*، ترجمه حسن چاوشیان، تهران: نشر ثالث
- جمادی، سیاوش (۱۳۸۸)، *صنعت فرهنگ و رسانه‌های تکنیکی، ماهنامه اطلاعات حکمت و معرفت* شماره ۴، (پیاپی ۴۰)، صص. ۹-۱۴
- جنکینز، ریچارد (۱۳۸۱)، *هویت اجتماعی*، ترجمه تورج یاراحمدی، تهران: نشر و پژوهش شیرازه
- ذکایی، محمدسعید (۱۳۸۵)، *فرهنگ مطالعات جوانان*، تهران: نشر آگه
- راجرز، نیجل و تامپسون، مل (۱۳۹۷)، *فیلسوفان بدکردار*، ترجمه احسان شاه‌قاسمی، چاپ چهارم، تهران: انتشارات امیرکبیر
- راسخ، کرامت‌الله، میری، معصومه و ماجدی، سید مسعود (۱۳۸۹)، *بررسی نگرش زنان نسبت به مدیریت بدن (مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شیراز)*، *زن و مطالعات خانواده*، سال سوم، شماره دهم، ۵۷-۸۲
- سلطانی بهرام، سعید؛ علیزاده اقدم، محمد باقر و کوهی، کمال (۱۳۸۹)، *ارتباط سرمایه فرهنگی با مدیریت بدن دانشجویان دانشگاه تبریز*، *رفاه اجتماعی*، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
- شویده، کریستین و فونتن، اولیویه (۱۳۸۵)، *واژگان بوردیو*، ترجمه مرتضی کتبی، تهران: نشر نی.
- فوکو، میشل (۱۳۸۵)، *پیدایش کلینیک، دیرینه‌شناسی ادراک پزشکی*، ترجمه یحیی امامی، تهران: انتشارات نقش و نگار
- فوکو، میشل (۱۳۸۸)، *مراقبت و تنبیه، تولد زندان*، ترجمه نیکو سرخوش وافشین جهان‌دیده، تهران: نشر نی.

فراتحلیل مطالعات ناظر به برساخت اجتماعی بدن در جامعه ایرانی ۳۳

کریمی، محمدتقی و جمالی، سحر (۱۳۹۴)، تجربه ها و انگیزه های دختران از مدیریت بدن در شهرستان رضوانشهر، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۸، شماره ۶۹، صص. ۱۳۷-۱۷۳
گافمن، اروینگ (۱۳۸۶): *داغ ننگ، چاره اندیشی برای هویت ضایع شده*. ترجمه مسعود کیانپور، تهران: نشر مرکز.
گیدنز، آنتونی (۱۳۷۸)، *تجدد و تشخیص؛ جامعه و هویت شخصی در عصر جدید*، ترجمه ناصر موفقیان، نشرنی، تهران.

Shilling, Chris (1993), *Body and Social Theory*, London: Sage Publication

Wellington, A. Christine & Bryson, R. John (2001), *At Face Value: Image Consultancy Emotional Labour and Professional Work*, *Sociology*, Vol.35, No. 4.

پیوست (۱): مشخصات کتاب‌شناختی مقالات مورد استفاده در فراتحلیل

۱. احمدی، عزت‌الله، عدلی پور، صمد، افشار، سیمین و بنیادی، لیلی (۱۳۹۵)، تبیین جامعه‌شناختی مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی و فرهنگی در میان دختران و زنان شهر تبریز، پژوهش‌نامه زنان، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال هفتم، شماره اول، صص. ۲۹-۵۰
۲. ادیبی سده، مهدی و جلالی اکردی، سیدهدادی (۱۳۹۲)، مدیریت بدن و هویت اجتماعی، (مورد مطالعه: جوانان دختر و پسر شهر ساری)، *مطالعات جامعه‌شناختی جوانان*، سال سوم، شماره نهم، ۲۲-۹
۳. ادیبی سده، مهدی و جلالی اکردی، سیدهدادی (۱۳۹۴) مدیریت بدن و هویت ملی جوانان (نمونه مورد مطالعه: جوانان شهر ساری)، *جامعه‌شناسی مطالعات جوانان*، سال پنجم، شماره هفدهم، ۹-۳۲
۴. بابایی فرد، اسدالله، منصوریان راوندی، فاطمه و ذوالفقاری، نفیسه (۱۳۹۵)، عوامل اجتماعی فرهنگی مؤثر در مدیریت بدن در میان شهر کاشان، *مطالعات راهبردی زنان*، شماره ۷۱، ۷۱-۵۱
۵. براتلو، فاطمه و خودی، مرجان (۱۳۹۴)، عوامل مؤثر فردی بر نگرش زنان نسبت به مدیریت بدن، *مدیریت فرهنگی*، سال نهم، ۱۱۳-۱۲۳.
۶. چاوشیان، حسن (۱۳۸۱)، *بدن به مثابه رسانه هویت، جامعه‌شناسی ایران*، دوره ۴، شماره ۴، صص ۷۵-۷۵.
۷. حیدری چروده، مجید و کرمانی، مهدی (۱۳۹۰)، رابطه باورهای زیباشناختی با تصویرذهنی از بدن و نحوه مدیریت ظاهر در جوانان (مورد مطالعه: جوانان ۱۸ تا ۳۰ ساله ساکن شهر مشهد)، *مطالعات اجتماعی ایران*، شماره ۱۲، ۳۰-۴۹

۸. خواجه نوری، بیژن و پرنیان، لیلا (۱۳۹۳)، مطالعه ارتباط بین جهانی شدن فرهنگی و مدیریت بدن مطالعه موردی: زنان شهر کرمانشاه، جامعه‌شناسی کاربردی، سال بیست و پنجم، شماره سوم، ۱۶۳-۱۸۰.
۹. خواجه نوری، بیژن، روحانی، علی و هاشمی، سمیه (۱۳۹۰)، سبک زندگی و مدیریت بدن، جامعه‌شناسی زنان، سال دوم، شماره چهارم، زمستان.
۱۰. راسخ، کرامت‌الله، میری، معصومه و ماجدی، سید مسعود (۱۳۸۹)، بررسی نگرش زنان نسبت به مدیریت بدن (مطالعه موردی دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی شیراز)، زن و مطالعات خانوادگی، سال سوم، شماره دهم، ۵۷-۸۲.
۱۱. رستگار خالد، امیر و کاوه، مهدی (۱۳۹۲)، زنان و پروژه زیبایی، (مطالعه معانی ذهنی عمل جراحی زیبایی)، زن در توسعه و سیاست، دوره یازدهم، شماره چهارم، ۴۵۳-۴۷۸.
۱۲. رضایی، احمد، اینانلو، مینا و فکری، محمد (۱۳۸۹)، مدیریت بدن و ارتباط آن با عوامل اجتماعی در بین دختران دانشگاه مازندران، مطالعات راهبردی زنان، دوره ۱۲، ۱۴۱-۱۷۰.
۱۳. رقیبی مهوش و میناخانی، غلام‌رضا (۱۳۹۰)، ارتباط مدیریت بدن با تصویر بدنی و خودپنداره، دانش و پژوهش در روانشناسی کاربردی، سال دوازدهم، شماره چهارم، ۷۲-۸۱.
۱۴. سفیری، خدیجه، سیدمیرزایی، سیدمحمد و آزادی ایگدر، حکیمه (۱۳۹۲)، بررسی جامعه‌شناختی مقایسه مدیریت بدن بین زنان و مردان، زن و جامعه، سال چهارم، شماره سه، ۴۷-۶۲.
۱۵. سلطانی بهرام، سعید؛ عزیزاده اقدم، محمد باقر و کوهی، کمال (۱۳۸۹)، ارتباط سرمایه فرهنگی با مدیریت بدن دانشجویان دانشگاه تبریز، رفاه اجتماعی، سال دوازدهم، شماره ۴۷.
۱۶. شکرپیگی، عالیه و امیری، امیر (۱۳۹۰)، مدیریت بدن و مقبولیت اجتماعی (مطالعه دانشجویان دختر و پسر دانشگاه آزاد اسلامی و پیام نور شهر زنجان)، جامعه‌شناسی مطالعات جوانان، سال دوم، شماره سوم، ۸۵-۱۰۸.
۱۷. علمی، محمود و باقری زنور، بهارک (۱۳۹۲)، بررسی رابطه پایگاه هویت و مدیریت بدن در بین دانشجویان دانشگاه آزاد اسلامی واحد تبریز، مطالعات علوم اجتماعی ایران، ۳۸ (پیاپی)، دوره ۱۰، شماره ۳، ۲۱۶-۲۴۱.
۱۸. علمی، محمود، صباغ، صمد و افتخاری، سروه (۱۳۸۹)، تعیین رابطه بین ابعاد سبک زندگی و مدیریت بدن در میان دانشجویان دختر دانشگاه آزاد اسلامی بوکان، مطالعات جامعه‌شناسی، سال دوم، شماره هفتم، ۲۳-۴۰.
۱۹. فتحی، سروش و رشتیانی، آذر (۱۳۹۲)، اندامهای مشابه در جهان مشابه؛ بررسی نقش جهانی شدن در مدیریت بدن، مطالعات توسعه اجتماعی ایران، سال پنجم، شماره سوم، صص. ۷۹-۸۸.
۲۰. قادرزاده، امید، قادرزاده، هیرش و حسن‌پناه، حسین (۱۳۹۱)، تاثیر مصرف رسانه‌های جمعی بر مدیریت بدن زنان، زن و جامعه، سال سوم، شماره سوم، ۱۲۵-۱۵۴.

۲۱. کرمی، محمدتقی و جمالی، سحر (۱۳۹۴)، تجربه ها و انگیزه های دختران از مدیریت بدن در شهرستان رضوانشهر، *مطالعات راهبردی زنان*، دوره ۱۸، شماره ۶۹، صص. ۱۳۷-۱۷۳
۲۲. محمودیان، حسین، کوچانی اصفهانی، مسعود و مقدس، سعید (۱۳۹۴)، مصرف رسانه، مدیریت بدن و رفتار باروری، (مورد مطالعه: زنان معلم یاسوج، راهبرد فرهنگ، شماره سی و یکم، ۱۷۳-۱۹۶.
۲۳. مختاری، مریم و عنایت، حلیمه (۱۳۹۰)، نقش نگرش های جنسیتی در پیدایش تصور بدنی زنان، (مطالعه موردی: زنان تحت عمل جراحی زیبایی در شیراز)، *زن در توسعه و سیاست*، شماره سوم، ۶۷-۸۸
۲۴. مقصودی، سوده، آراسته، مژده و تندولی، سمیرا (۱۳۹۲)، بررسی عوامل مؤثر بر گرایش زنان و دختران دانشجو به آرایش چهره (مورد مطالعه: دانشگاه های شهر کرمان)، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، دوره دوم، شماره ۲، ۲۹۵-۳۱۴.
۲۵. موحد، مجید، غفاری نسب، اسفندیار و حسینی، مریم (۱۳۸۹)، آرایش و زندگی اجتماعی دختران جوان، *زن در توسعه و سیاست (پژوهش زنان)*، شماره یک، ۷۹-۱۰۵.
۲۶. موحد، مجید، محمدی، نوراله و حسینی، مریم (۱۳۹۰)، مطالعه رابطه بین رسانه ها، تصویر بدن و عزت نفس با عمل و تمایل به آرایش، *مطالعات زنان*، شماره دوم، ۱۳۳-۱۵۹.
۲۷. مهدوی، سیدمحمدصادق، و اسفجیر علی اصغر (۱۳۸۹)، بررسی میزان تمایل به مدیریت بدن و کنترل اندام و عوامل مؤثر بر آن، *مجله تخصصی جامعه شناسی*، سال اول، ۱۳۱-۱۴۴
۲۸. مهدی زاده، شراره و رضایی، فاطمه (۱۳۹۳)، نقش متغیرهای میانجی در تاثیرگذاری تلویزیون های ماهواره ای بر مدیریت بدن دختران و زنان جوانان، *مطالعات توسعه اجتماعی فرهنگی*، دوره سوم، شماره دوم، ۱۸۵-۲۰۲.
۲۹. میرزایی سیدمحمد، زنجانی، حبیب الله و قربانعلی پور، سحر (۱۳۹۲)، بررسی عوامل اجتماعی مؤثر بر گرایش زنان به مدیریت بدن در ایران طی سه دهه اخیر، *مطالعات توسعه اجتماعی ایران*، سال پنجم، شماره چهارم، ۹۹-۱۱۴.